

تصفیه فرهنگ ایران

چگونه ایرانیان در اثر آشنائی با فرهنگ اسلامی، فرهنگ خود را تصفیه کردند و فرهنگ زنده و نوینی بوجود آوردند؟

تا اینجا عواملی را ذکر کردیم که باعث محفوظ بودن آثار علمی و فرهنگی ایرانیها گردید. با همه اینها این نکته را باید در نظر داشت که همه آثار فرهنگی ایرانیان از دستبرد حوادث محفوظ و مصون نماندند و همه آن ذخائر بدست آیندگان نرسید.

اینک در اینجا لازم میدانیم از عواملی سخن گوئیم که سبب نابودی قسمتی از آثار فرهنگی و باستانی ایرانی گردید. البته علت نابودی بعضی از کتابهای ایرانی چند عامل است که در ذیل می خوانید:

۱- واکنش تازه مسلمانان ایران در برابر

کتاب مذهبی قدیم

تاریخ می گوید: ایرانیها همینکه با آئین نو خاسته اسلام آشنا شدند، آنچنان شور و شوق نسبت به

مکتب اسلام

اسلام در خود احساس کردند؛ و چنان از خود بی خود شدند که گروه گروه از آئین زردشت خارج میشدند و با اشتیاق و علاقه فراوان اسلام را می پذیرفتند. بهمان درجه که اسلام رفته رفته برای خود در دل ایرانیان جا باز میکرد، بهمان نسبت آئین زردشتی از رونق می افتاد و از پیروانش کاسته میشد.

ایرانیهای تازه مسلمان بخوبی احساس میکردند که از زیر بار گران اوام و خرافاتی که در طی سالها در شریعت زردشت پیدا شده بود و با منطق و عقل سازگار نبود بیرون آمده اند.

ایرانیها خود را در نور و روشنائی عجیبی مشاهده میکردند و اجتماع تاریخ خود را با پر تو و درخشندگی خاص اسلام، روش میدیدند. ولذا یکی از آئین

بی فروغ و مزدیسنی، دست بر میداشتند و پس از مسلمان شدن به آثار فکری نیاکان و تمام کتب مذهبی خود بی اعتناء میشدند.

«هانری ماسه» مستشرق معروف در این باره می نویسد: «کسانیکه بنازگی بدین اسلام گرویده بودند کتابهای مقدس اوستا را بکلی کنار می گذاشتند و تلاوت آیات قرآن را یاد می گرفتند و باین ترتیب در مطالعه و بکار بردن زبان خود سهل انگاری میکردند و نوشته های پهلوی را ترک می نمودند و مشغول فرا گرفتن خط عربی می گشتند...» (۱)

آری تعالیم حیات بخش اسلام بقدری در نظر آنان جلوه داشت و بطوری مجذوب تعالیم عالیه اسلام شده بودند که به آثار و فرهنگ پیشینیان خود بدیده بیگانه می نگریستند و احمیاناً این کتابها را موجب گمراهی میدانستند و در حفظ و نگهداری آنها هیچگونه میل و رغبتی از خود نشان نمی دادند.

البته اجتناب ایرانیان تازه مسلمان از مذهب رسمی ایران، بهمین جا خاتمه نمی پذیرد بلکه حتی از نابود کردن آنها هم بنام اینکه از آثار گبر و مجوس است دریغ نداشتند.

چنانکه در تاریخ نقل شده: بسیاری از پارسایان معروف صدر اسلام مانند: «احمد بن ابی الخواری»

و سفیان ثوری و ابو عمر بن الملاء کتابهای خود را با دست خود نابود کردند. (۲) و طبق نوشته «حاجی خلیفه» ابو عمر بن الملاء کتابخانه مفصلی داشت که با دست خود آنرا سوزانید. (۳)

و نیز می نویسند: «امیر عبدالله بن طاهر که در دوران خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بود، شخصی کتابی آورد و بتحنه پیش او نهاد، پرسید که این کتاب چیست؟ گفت این قصه «وامق و عذرا» است و خوب حکایتی است که حکما بنام انوشیروان جمع کرده اند.

امیر عبدالله گفت که ما مردم قرآن خوانیم و بنیر از قرآن و حدیث پنبمبر چیزی نمی خواهیم، ما را از این نوع کتاب در کار نیست و این کتاب تألیف «مغان» است و پیش ما مردود و فرمود تا آن کتاب را در آب انداختند» (۴)

آری! چون ایرانیان با تعالیم زنده و حیات بخش اسلام آشنا شدند و باهوش و ذکاوت مخصوصی که داشتند تعالیم کهنه و بی فروغ «زردشت» را در برابر عظمت تعالیم اسلام، بسیار کوچک و ناچیز دیدند لذا از گذشته خود بکلی بریدند و روح تازه ای یافتند.

(۱) فردوسی و حماسه ملی تألیف: هانری ماسه: ترجمه مهدی روشن ضمیر - صفحه ۱۵-۱۶ دیباچه.

(۲) البیان والتبیین: جاحظ ج ۱ صفحه ۱۲۳ - کشف الظنون ج ۱ صفحه ۴۰ - تاریخ التمدن الاسلامی

ج ۳ ص ۵۲.

(۳) کشف الظنون جلد ۱ صفحه ۴۰

(۴) اصل این جریان از دولتشاهی سمرقندی است به کتاب فرهنگ ایرانی ص ۲۴ و کتاب: «هزار

سال شرفارسی»: کریم کشاورز ج اول ص ۳۲ و تاریخ ادبی ایران: ادوارد براون ج ۱ صفحه ۲۲ مراجعه شود.

شماره ۱۱ - سال ۱۳

سالها در این شریعت پیدا شده و با عقل و منطق سازگار نبود بدور ریختند، بدین جهت بسیاری از کتابهایی که اساطیر و افسانه‌های دوران عقل و خرد را در برداشت نابود کردند.

پروفسور «آرتور کریستن سن» در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» سرانجام پس از بحث مفصل می‌نگارد:

«... شریعت زردشتی که در زمان ساسانیان دین رسمی کشور محسوب میشد، مبنی بر اصولی بود که در پایان عهد ساسانی، بکلی میان تپی و بی‌منز شده بود. انحطاط قطعی و ناگزیر بود. هنگامیکه غلبه اسلام، دولت ساسانی را که پشتیبان روحانیون بود واژگون کرد؛ روحانیون دریافتند که باید کوشش فوق‌العاده برای حفظ شریعت خود از انحلال تام، بنمایند. این کوشش صورت گرفت: عقیده به «زروان و اساطیر کود کانه» را که بان تعلق داشت دورانداختند و آئین مزدیسنی را بدون شائبه زروان-پرستی مجدداً سنت قرار دادند. در نتیجه قصصی که راجع بتکوین جهان در میان بود تبدیل یافت، پرستش خورشید را منفی کردند تا توحید شریعت «اوهر مزدی» بهتر نمایان باشد... بسی از روایات دینی را یا بکلی حذف کردند و یا تغییر دادند و بخشهایی از اوستای ساسانی را که آلوده بافکار زروانیه شده بود در طاق نسیان نهادند، یا از میان بردند.» (۵)

سیس «کریستن سن» خاطر نشان می‌سازد: «این نکته قابل توجه است که یشت‌های * مربوط بتکوین

۲- زردشتیان قسمتی از آثار دینی خود را نابود کردند :

شریعت زردشتی که در زمان ساسانیان دین رسمی کشور ما ایران محسوب میشد، به یک سلسله اصول و آداب متکی بود که در پایان آن عصر بکلی حقیقت خود را از دست داده بود و آثار فرسودگی در سیمای آن کاملاً دیده میشد.

همزمان با آمدن اسلام به ایران، افکار و اندیشه مردم تغییر یافته و نحوه بینش و سطح فکرشان با مردم قرون سابق خیلی فرق کرده بود. ایرانیان در تعالیم تحریف یافته زردشت چیزی نمی‌یافتند که دین را با دنیای جدید مربوط سازد و لذا با توسعه افکار، رفته رفته شك و تردید در دلها و سمع می‌یافت. روحانیون زردشتی چون نمی‌توانستند خود را با زمان همگام سازند، هر روز قدمی واپس می‌رفتند و دیگر قدرت سابق را نداشتند که بتوانند در برابر سیل بنیان کن زمان و پیش آمدهای جدید سدی بکشند.

این بود، روحانیون روشن فکر زردشتی، دریافتند که اگر وضع بهمین نحوه باشد شریعت زردشت نمی‌تواند در مقابل تحول و تجدید زمان مقاومت کند و نمی‌تواند راههای هموار به جامه ارائه دهد. لذا کوشش زیادی کردند تا شریعت تحریف یافته زردشت را از انحلال تمام بازدارند. و از این تاریخ نو سازی و نوآوری در آئین زردشت پایه گذاری گردید.

این امر سبب شد که در آئین زردشت، تجدید نظر کلی بعمل آمد، خرافات و مطالب کهنه‌ای که طی

۵ - ایران در زمان ساسانیان : کریستن سن: ترجمه رشیدی یاسمی صفحه ۳۰۷ * یشتها قسمتی از کتاب اوستاست که پورداود در دو جلد آنها را شرح و تفسیر کرده است

چندان ارزشی نداشت و به درد آنها هم نمی خورد. و لیکن آنها از این نکته غفلت داشتند که روزی خواهد آمد که هر چیز کهنه و پوسیده در جامعه ما ارزش خواهد یافت و برای نابودی این کتابهای بی ارزش، جمعی از زردشتیان قرن بیستم و ناسیونالیستهای افراطی فوجی سرائی خواهند کرد!

در اینجا بی مورد نیست این حقیقت نیز گفته شود که: تأثیر دین اسلام در ادیان دیگر قابل انکار نیست. خدمت اسلام به کیشهای تحریف یافته دیگر کمتر از خدمت های دیگر این آئین نبوده است و حتی امروز هم که از ادیان تحریف شده، شیعی بعجم می خورد باز بزرگت اسلام است. آری قرآن نگهبان ادیان آسمانی و منمکس کننده تعالیمی است که از ناحیه وحی سرچشمه گزفته است. (۸)

و از اینجاست که می بینیم فی المثل مسیحیان بخود فشار می آورند که (تثلیث) خود را با توحید اسلامی منطبق سازند و زردشتیان نیز «ثنویت» صریح و روشن خود «اهریمن - اهورا» را با «شیطان - الله» تطبیق کنند.

اصلاحات اسلام در ادیان دیگر غالباً غیر مستقیم صورت گرفته است و این باعث شده که هر چند دقت یکبار باصلاح و تصفیه کتابهای دینی خود پیردازند و مطالب خرافی و باطل را بدور بریزند.

که خلاصه آنها در دین نکرد باقی مانده بقدری تحلیل رفته است که چند سطر بی بیش نیست و از آن هم چیزی فهمیده نمی شود. این همه تغییرات در قرون بعد از انقراض ساسانیان واقع شده است این شریعت اصلاح شده زردشتی را چنان وانمود کرده اند که همان شریعتی است که در همه ازمنه سابق برقرار بوده است، باین ترتیب روحانیان زردشتی با اسلحه استدلال توانستند با اهل سایر دیانان حتی با مسلمانان مجادله کنند... (۶)

خاورشناس نامبرده يك بار دیگر به اصلاح آئین زردشتی تصریح کرده و چنین بیان میدارد: «قرائنی در دست داریم که از روی آن می توان گفت شریعت زردشتی در قرون نخستین تسلط عرب تاحدی اصلاح شد، زردشتیان خود مایل بوده اند که بعضی از افسانهها و اساطیر عامی و برخی از اعتقاداتی را که در فصول اوستا ثبت شده بود حذف کنند ..

در حال اگر قواعد مذهبی اوستای کنونی و کتب الهیات پهلوی را که فعلا در دست است با قطعات پراکنده و اشارات مختصری که راجع بدین ایرانیان عهد ساسانی در آثار مؤلفان خارجی (ازبیزانسی، سریانی، ارمنی) موجود است، مقایسه کنیم اختلاف عجیبی می یابیم... (۷)

بدین ترتیب زردشتیان برای اصلاح دینشان قسمتی از آثار دینی خود را نابود کردند و بکلی از بین بردند و معلوم میشود آنها همیکه از بین برده اند در نظرشان

۷- همان مدرک سابق صفحه ۸۹-۹۰.

(۶) همان مدرک

(۸) وانزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الكتاب ومهیماً علیه (سوره مائده آیه ۵)